خبر

رئیس اخراج‌شده «اف‌بی‌آی» امروز شهادت می‌دهد

روز سرنوشت ترامپ

● «جیمز کومی»، رئیس اخراج‌شده پلیس فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی)، امروز برای شهادت در مجلس سنای آمریکا حاضر می‌شود. به گزارش بی‌بی‌سی، براساس گزارش رسانه‌های آمریکایی جیمز کومی از «جف سشنز»، وزیر دادگستری، خواسته بود که «او را با دونالد ترامپ تنها نگذارد». رسانه‌های آمریکایی در حالی این اظهارات را منتشر کرده‌اند که رئیس اخراج‌شده اف‌بی‌آی قرار است امروز برای شهادت در مجلس سنای این کشور حاضر شود.علت حضور کومی در جلسه علنی کمیته اطلاعاتی مجلس سنا صحبت درباره اتهام «دخالت روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ میلادی آمریکا» است. انتظار می‌رود او در این جلسه درباره این ادعا که ترامپ از او خواسته بود تا درباره تماس‌های یکی از مشاورانش با مقامات روس تحقیق نکند، هم صحبت کند. دونالد ترامپ در دیدار با چند نفر از جمهوری‌خواهان آمریکایی گفته است: «برای او (جیمز کومی) آرزوی موفقیت می‌کنم». جیمز کومی در حال تحقیق و تفحص از ادعای ارتباط میان ستاد انتخاباتی و حلقه نزدیک به ترامپ و دولت روسیه بود که در ماه می امسال با حکم شدیداللحنی از سوی رئیس‌جمهوری آمریکا اخراج شد.

استعفای دادستان کل

در گزارش‌های دیگری «جف سشنز»، وزیر دادگستری آمریکا، پیشنهاد استعفا داده که این درخواست مورد موافقت ترامپ قرار نگرفته است. تنش بین دونالد ترامپ و جف سشنز زمانی بالا گرفت که دادستان کل آمریکا توانست خود را از اتهامات مربوط به تحقیقات مربوط به «پرونده روسیه» خلاص کند.به گزارش روزنامه واشنگتن پست، ممکن است این مسئله به افزایش تنش در کاخ سفید دامن بزند؛ چراکه دونالد ترامپ از «دن کوتس»، رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا، خواسته بود تا پلیس فدرال آمریکا را درباره دست‌کشیدن از تحقیقات «مایکل فلین»، مشاور سابق امنیت ملی دونالد ترامپ، متقاعد کند. تحولات اخیر در حالی است که «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، اتهام دخالت در انتخابات آمریکا و داشتن اطلاعات سری و مخرب علیه دونالد ترامپ را «بی‌اساس» دانسته است. پوتین در مصاحبه تلویزیونی با شبکه ان‌بی‌سی آمریکا، واشنگتن را به دخالت در انتخابات سایر کشورها متهم کرده است.

شروط عربستان برای بازگشت قطر به شورای همکاری خلیج فارس

شکل‌گیری ائتلاف‌هایی نوظهور

عکس: Gettyimages

واکنش‌ها به قطع روابط دیپلماتیک شش کشور عربی با قطر و تلاش‌ها برای میانجیگری همچنان ادامه دارد؛ از احتمال تغییر امیر قطر تا واکنش‌های وزیر خارجه آلمان به اظهارات توییتری و عجولانه ترامپ، سفر امیر کویت به امارات و تغییر لحن رئیس‌جمهوری آمریکا درباره قطر. در ادامه روند میانجیگری میان قطر و شش کشور عربی، امیر کویت که سه‌شنبه در دیدار با ملک سلمان در جریان شروط عربستان برای آشتی با قطر قرار گرفته بود، عازم امارات شد که در کنار عربستان از نقشی کلیدی در راهبری ائتلاف عربی علیه قطر برخوردار است. از دیگر سو، در تماس تلفنی ترامپ با پادشاه عربستان نیز دیگر از آن لحن قاطع و آشکار ضدقطری خبری نبود. ترامپ در گفت‌وگو با همتای سعودی خود به نظر با هدف تلطیف مواضع قبلی‌اش، بیشتر بر حفظ اتحاد کشورهای حوزه خلیج فارس در مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی تاکید کرد. شاید علت این چرخش ترامپ در قبال قطر را باید در حضور ۱۰ هزار نیروی آمریکایی در پایگاه قطری العدید جست‌وجو کرد که آمریکا از آنجا عملیات نظامی خود در خاورمیانه را فرماندهی می‌کند. موقعیتی که آمریکا در کوتاه‌مدت به‌سختی می‌تواند جایگزینی مناسب برای آن پیدا کند.

خطر ترامپیزه‌کردن منطقه

در شرایط کنونی به نظر تنها پیامد اظهارات ترامپ پیچیده‌ترشدن وضعیت خواهد بود. شاید به خاطر تلطیف این واکنش تند ترامپ بود که پنتاگون بلافاصله لب به تحسین قطر به خاطر حمایتش از حضور نظامی آمریکا و تعهدش در قبال امنیت منطقه گشود. همچنین روز دوشنبه، «دانا شل اسمیت»، سفیر آمریکا در قطر، پستی را منتشر کرد که در آن از نقش قطر در مبارزه با گروه‌های افراطی تمجید کرده بود. در شرایط کنونی آنچه به‌یقین می‌توان گفت این است که نه تنها صدای واحدی از آمریکا درباره قطر به گوش نمی‌رسد؛ بلکه اظهارات نسنجیده ترامپ صدای برخی مقامات اروپایی را نیز درآورده است. دراین‌باره «زیگمار گابریل»، وزیر امور خارجه آلمان، با انتقاد از اظهارات ترامپ، او را به تشدید تنش‌ها در خاورمیانه و ایجاد یک مسابقه تسلیحاتی جدید میان کشورهای عربی متهم کرد. او همچنین ترامپیزه‌کردن روابط در منطقه‌ای را که مستعد بحران است، بسیار خطرناک توصیف کرد. با این اوصاف، تقابلی که میان آلمان و آمریکا در قضیه ناتو، توافق محیط‌زیستی پاریس و مبادلات تجاری درگرفته بود، حال با این اظهارنظر گابریل به سطح مسائل بین‌الملل نیز کشیده می‌شود.

زندان جزای همدردی با قطر

در ادامه واکنش‌ها به بحران قطر روز گذشته، یک عضو خاندان سلطنتی امارات متحده عربی از احتمال تغییر رهبری قطر خبر داد. طبق نظر سلطان سعود القاسمی، چنین اقدامی از سوی قطر می‌تواند به منزوی‌شدن قطر در عرصه بین‌المللی خاتمه دهد. او راه گذار از این بحران را محدودکردن فعالیت شبکه الجزیره و توقف حمایت مالی از گروه‌های افراطی عنوان کرده است که به نظر خواسته‌های طرف سعودی نیز هستند؛ بااین‌حال این تنها واکنش امارات به بحران اخیر نبوده است. طبق گفته مقامات اماراتی، افرادی که در شبکه‌های اجتماعی از قطر حمایت می‌کنند، ممکن است با زندان‌های طولانی‌مدت و جریمه مواجه شوند. طبق اعلام وزارت دادگستری امارات متحده عربی، کاربران شبکه‌های اجتماعی به خاطر حمایت یا همدردی با قطر ممکن است به تحمل سه تا ۱۵ سال حبس یا پرداخت جریمه نقدی از ۵۰۰ هزار درهم به بالا محکوم شوند. همچنین القاسمی بر این باور است که قطر در صف‌آرایی برابر کشورهای عربی نباید روی حضور ۱۰ هزار نیروی آمریکایی در پایگاه العدید حساب باز کند. مسئله‌ای که با توجه به اظهارات ترامپ چندان هم بیراه نیست.

ایران، حماس، اخوان

دراین‌باره عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان، شروطی را برای برقراری مجدد روابط با قطر مطرح کرده است که در صدر آنها، پایان‌دادن به حمایت از حماس و اخوان‌المسلمین از سوی قطر قرار دارد. جبیر در حالی ادعا کرده است که حمایت قطر از حماس و اخوان‌المسلمین، باعث تضعیف دولت خودگردان فلسطین و مصر می‌شود که حماس نظر دیگری دارد. در بیانیه حماس درباره تحولات اخیر، با اشاره به تعجب‌برانگیزبودن این خواست عربستان، آمده است که اسرائیل از این اقدامات برای اعمال خشونت‌های بیشتر علیه مردم فلسطین بهره خواهد گرفت. قطع روابط با ایران، اخراج همه اعضای جنبش حماس و بلوکه‌کردن حساب‌های بانکی و ممنوعیت تعامل با این افراد، منافات‌نداشتن با سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و توقف فعالیت شبکه الجزیره دیگر خواسته‌ها و پیش‌شرط‌هایی است که عربستان برای آشتی با قطر مطرح کرده است.

قطر منزوی نمی‌شود

الجبیر همچنین در سخنان خود، وضع تحریم‌ها علیه قطر و تلاش برای منزوی‌کردن این کشور را ابزاری می‌داند برای بازگرداندن قطر به مسیر درست؛ امری که در مقابل، طرف قطری از آن به عنوان نقض تمامیت ارضی و قدرت تصمیم‌گیری این کشور یاد می‌کند. بااین‌حال با نگاهی دقیق‌تر به فهرست کشورهای تحریم‌کننده قطر به نظر نمی‌رسد که قطر آن قدر هم که طرف‌های عربی ادعا می‌کنند، منزوی شده باشد. از میان سه کشور عربستان، امارات متحده عربی و بحرین که عضو شورای همکاری خلیج فارس هستند، بحرین با مشکلات عدیده‌ای در کشور خود مواجه است. سه کشور یمن، مالدیو و لیبی نیز وضعی از این بهتر ندارند. اعلام قطع روابط دیپلماتیک با قطر در حالی از سوی دولت یمن صورت می‌گیرد که این دولت علاوه بر پایتخت، بخش‌های زیادی از این کشور جنگ‌زده را از دست داده است. درباره لیبی نیز باید خاطرنشان کرد که نه دولت مرکزی، بلکه دولت مستقر در شرق این کشور خواستار قطع روابط با قطر شده است. مالدیو نیز که اساسا از وزن و تأثیرگذاری سیاسی چندانی در مناسبات منطقه‌ای برخوردار نیست. در چنین شرایطی بحران اخیر را باید بیشتر در تقابل میان قطر، عربستان و امارات متحده عربی دید؛ تقابلی که شاید به جای منزوی‌شدن قطر، به شکل‌گیری ائتلاف‌هایی نوظهور در منطقه مثل کشورهایی ازجمله ایران، عراق، قطر و ترکیه منجر شود.

رجب طیب اردوغان نیز که پیش‌تر از تنش میان کشورهای عربی و قطر در ماه مبارک رمضان ابراز تأسف کرده بود، همان‌طور که انتظار می‌رفت، در اظهارنظر جدید خود به حمایت از قطر پرداخته و گفته است که اگر اتهامات حمایت قطر از تروریسم درست بود، حتما خود او وارد عمل می‌شد. او با نامناسب‌خواندن وضع تحریم علیه قطر، گفته است که به توسعه روابط خود با این کشور ادامه خواهد داد. البته روز سه‌شنبه نیز دولت اردن از قصد خود برای کاهش سطح روابط دیپلماتیک خود با قطر و همچنین تعطیلی دفتر شبکه تلویزیونی الجزیره در این کشور خبر داد؛ اما هرگونه اظهار نظر دقیق‌تر درباره انزوای قطر یا شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید در منطقه را باید به روزهای آتی و به بعد از اعلام موضع قطر درباره خواسته‌های عربستان موکول کرد.

انتخابات سراسری زودهنگام بریتانیا امروز برگزار می‌شود

ترزا می در دام خود

بریتانیایی‌ها امروز و کمتر از یک سال پس از نخست‌وزیری «ترزا می» یک‌بار دیگر پای صندوق‌های رأی می‌روند تا ۶۵۰ نماینده پارلمان را مشخص و در نهایت دولت را به یکی از احزاب این کشور واگذار کنند. انتخابات پس از کارزاری برگزار می‌شود که به هیچ‌یک از کمپین‌های انتخاباتی پیشین شباهتی نداشت و اتفاق‌هایی پیش‌بینی‌نشدنی و در صدر آن حملات تروریستی، آن را متوقف و از نو آغاز می‌کرد. تنها در طول چند هفته، پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های قاطع مفسران درباره پیروزی تمام‌عیار حزب محافظه‌کار حاکم به رهبری ترزا می، جای خود را به احتمال ازدست‌دادن اکثریت پارلمان و حتی امکان پیروزی حزب کارگر به رهبری «جرمی کوربین» داد. اقبال از حزب کارگر به‌ویژه پس از حملات تروریستی اخیر در منچستر و لندن و موضع‌گیری‌های ضعیف ترزا می، افزایش یافت و فاصله این دو حزب اصلی در انتخابات هم روزبه‌روز کمتر شد. اگرچه چندین حزب در این انتخابات با یکدیگر رقابت می‌کنند اما بریتانیا به‌طور سنتی دو حزب اصلی دارد: محافظه‌کاران که به «توری‌ها» معروف هستند و حزب کارگر. به همین دلیل تحلیل‌ها و گزارش‌ها عموما بر این دو حزب متمرکز شده‌اند. محافظه‌کارها از قدیم به جناح راست سیاسی تمایل داشته‌اند و حزب کارگر هم برخاسته از جنبش کارگری است و به تفکر چپ متمایل است. دو سال پیش و در پی انتخابات سراسری بریتانیا، حزب محافظه‌کار توانست پیروز کارزار شود و «دیوید کامرون»، از این حزب در نهایت نخست‌وزیر بریتانیا شد. دیوید کامرون در طول کمپین انتخاباتی خود وعده داده بود در صورت انتخاب‌شدن، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را به همه‌پرسی خواهد گذاشت. اما این وعده انتخاباتی پس از عملی‌شدن در نهایت خود کامرون را قربانی کرد و پس از پیروزی کمپین برگزیت او از سمت خود استعفا داد. ترزا می که به دنبال استعفای دیوید کامرون بارها گفته بود خواهان برگزاری انتخابات زودهنگام نیست اما به‌ناگهان در ماه آوریل اعلام کرد در چند هفته آینده انتخابات سراسری زودهنگام برگزار می‌شود چراکه به گفته نخست‌وزیر بریتانیا موفقیت مذاکرات خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در گرو اکثریت قاطع این حزب محافظه‌کار در پارلمان این کشور است. در آن زمان حزب کارگر یعنی مهم‌ترین حزب رقیب در شرایط بدی قرار داشت و محبوبیت این حزب نیز به سختی افول کرده بود. ازهمین‌رو موفقیت حزب محافظه‌کار در انتخابات سراسری زودهنگام قطعی به‌نظر می‌رسید. اما حملات تروریستی شنبه به مرکز لندن که سومین حمله تروریستی یک سال اخیر بریتانیا به شمار می‌رفت، موقعیت ترزا می و حزب محافظه‌کار را متزلزل کرده و آخرین نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهد برتری محافظه‌کاران از حزب کارگر سیل نزولی پیدا کرده است. براساس گزارش‌ها اگر حزب محافظه‌کار کرسی‌های زیادی از دست بدهد و هیچ حزبی به اکثریت مطلق نرسد، پارلمان به وضعیتی می‌رسد که آن را اصطلاحا پارلمان معلق می‌خوانند. در بسیاری از کشورهایی که دولت ائتلافی دارند، ائتلاف احزاب با یکدیگر و تشکیل دولتی ائتلافی رایج است اما در بریتانیا به‌ندرت دولتی ائتلافی شکل می‌گیرد. چندین دلیل برای کاهش محبوبیت ناگهانی محافظه‌کاران وجود دارد. یکی از آن دلایل ضعف نیروهای پلیس در جلوگیری از این حملات بود که بسیاری از بریتانیایی‌ها ترزا می را مسئول این اتفاق می‌دانند. ترزا می از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ وزیر کشور بریتانیا بود و در این دوران شمار نیروهای پلیس به‌شدت کاهش یافت و فقط در انگلیس و ولز بیش از ۴۶ هزار پلیس شغل خود را از دست دادند. حالا و در پی حملات تروریستی اخیر، بسیاری ترزا می را به دلیل ضعیف‌کردن نیروهای پلیس و درنتیجه ناامن‌کردن این کشور سرزنش می‌کنند. طرح ترزا می برای مبارزه با تروریسم پس از حمله تروریستی شنبه‌شب لندن هم با انتقادهای گسترده‌ای روبه‌رو شد؛ طرحی که در آن مبارزه ایدئولوژیک با افراطیون و راندن آنها از حوزه‌های عمومی مطرح می‌شد. اما جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر و بسیاری از منتقدان سیاست‌های محافظه‌کاران در قبال تروریسم بر این باورند به جای هدف قراردادن مسلمانان داخلی بریتانیا، باید با عربستان به‌عنوان کشور حامی تروریسم در منطقه گفت‌وگوهای دشواری را آغاز کرد. براساس یک نظرسنجی جدید، اکثریت قریب‌به‌اتفاق مردم بریتانیا با این گفته جرمی کوربین موافق هستند که مشارکت بریتانیا در جنگ‌های خارجی ازجمله سوریه، مردم را در معرض تهدیدهای تروریستی بیشتر قرار می‌دهد. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که ترزا می هنوز روی آن مانور می‌دهد و آن را در راستای منافع مردم می‌خواند هم یکی دیگر از مواردی است که از محبوبیت حزب محافظه‌کار کاسته است. تخمین زده شده تجارت بریتانیا با اتحادیه اروپا پس از برگزیت احتمالا تا ۴۰ درصد کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاری خارجی هم ۲۰ درصد سقوط می‌کند. همین امر به هشدارها درباره یک فاجعه اقتصادی دامن زده است. طرح ترزا می برای فشار بر آلمان، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی با تکیه بر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات‌متحده، نیز نتیجه معکوسی داشت و همین اواخر آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، اعلام کرد اروپا دیگر نمی‌تواند روی ایالات‌متحده و بریتانیا حساب کند.

نگاه

افغانستان در مسیر بی‌ثباتی

● **اردشیر زارعی‌قنواتی:** انفجار یک تانکر، مملو از چند تن مواد منفجره در محله «وزیر اکبرخان» در بخش دیپلمات‌نشین کابل، بار دیگر موضوع امنیت و وضعیت اقتدار دولت افغانستان را به تیتر یک خبرهای جهانی تبدیل کرد. هرچند حوادث تروریستی و حملات سریالی به مناطق مهم افغانستان در سال‌های اخیر امر تعجب‌آوری تلقی نمی‌شود، اما وسعت و شدت حمله، آن هم در یک منطقه به‌شدت حفاظت‌شده در قلب پایتخت بیش از همیشه پیچیدگی شرایط و وضعیت این کشور همیشه درگیر آشوب و خشونت را در شرایطی که نیروهای ائتلاف بین‌المللی و ناتو در حال تقویت جایگاه نظامی خود هستند، به تصویر می‌کشد. متأسفانه اقتدار و تسلط دولت مرکزی بعد از انتخابات پرمناقشه ریاست‌جمهوری که منتج به روی‌کارآمدن یک حکومت دوگانه «ریاست‌جمهوری - رئیس اجرائی» شد، نه‌تنها به ثبات این کشور در هم فروپاشیده کمک نکرد که حتی همین دوگانگی خود نیز موجب اخلال بیشتر در انتظام امور هم شد. از یک طرف «اشرف‌غنی»، رئیس‌جمهوری پشتون افغانستان، با مجموعه معاونان قومی متحد خود، بعد از یک سال از زمان صدارت هم‌اکنون معاون‌اول خود ژنرال «عبدالرشید دوستم» از قوم ازبک را بعد از حبس خانگی به ترکیه تبعید کرده است و «احمد ضیاء مسعود» از قوم تاجیک و نماینده فوق‌العاده رئیس‌جمهوری در امور اصلاحات و حکومتداری خوب را با استناد به اصل ۶۴ قانون اساسی که عزل و نصب کارمندان ارشد را در اختیار رئیس‌جمهوری می‌گذارد، از کار برکنار کرد. از طرف دیگر «عبدالله عبدالله»، رئیس اجرائی حکومت، نیز هم‌زمان با تشدید اختلافات با نهاد ریاست‌جمهوری و با متحدان نزدیک خود ازجمله جناح سیاسی حامی او، تقریبا به یک مهره اضافی در چرخ‌دنده‌های ماشین زنگ‌زده دولتی تبدیل شده است. این تصویر معیوب از سیستم حکومتداری افغانستان امروز که بنا بر گزارش تمامی نهادهای بین‌المللی ازجمله نهاد امدادرسانی سازمان ملل متحد «یونامَا» و سازمان نظارت آمریکایی «سیگار» درگیر فساد سازمان‌یافته و همچنین واگذری بیش از یک‌سوم خاک کشور به گروه طالبان است و دولت مرکزی هم تنها بر شهرهای بزرگ و راه‌های مواصلاتی مهم تسلط دارند، گویای هرج‌ومرج حاکم بر افغانستان است.

از سال ۲۰۰۱ میلادی که متعاقب حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا به افغانستان حمله نظامی کرد تا امروز که ۱۶ سال می‌گذرد این حوزه بحران تصویر یک پروژه شکست‌خورده را از خود نشان می‌دهد که در چارچوب آن تاکنون هر طرح و برنامه تاکتیکی برای تثبیت ثبات موفق نبوده است و شکاف و گسست در حوزه سیاسی، اجتماعی، نظامی و امنیتی را حتی افزایش داده است.

در این سال‌ها همه توجهات فقط معطوف به پیشروی و پسروی در «حوزه میدانی جنگ» شده است و هیچ استراتژی‌ای در چارچوب مصالحه ملی و تعیین عادلانه سهم نیروها در مناسبات قدرت حول یک توافق جمعی با محوریت قانون اساسی انجام نشده است. مشکل افغانستان بر خلاف درک موجود در عرصه عمومی فقط مربوط به اختلافات درونی این کشور نبوده و درواقع خاک این کشور طبق عرف منازعات خاورمیانه میدان بازی قدرت‌های منطقه و بین‌المللی هم است. دور تسلسل باطل افزایش و کاهش نیروهای ائتلاف خارجی ازجمله ناتو در افغانستان تا به امروز هیچ دستاورد ملموسی نداشته چراکه اساسا استراتژی این نیروها روی پیروزی‌های میدانی استوار بوده درحالی‌که مشکل افغانستان در وهله اول تابع تاریخ اجتماعی و شکاف‌های قومی-مذهبی در این کشور بوده و نیروهای درگیر از دولت مرکزی گرفته تا «طالبان» و امروز گروه صادراتی «داعش» به واسطه عدم سیاست‌ورزی صحیح از سطح گروه‌های مسلح منازعه، تبدیل به جنبش‌های اجتماعی تخریبگر شده‌اند. طالبان افغانستان که گفته می‌شود بیش از یک‌سوم خاک افغانستان را در اختیار دارند و همواره با حمله به شهرهای مهم مانند قندوز موفق به تسخیر چندروزه آن می‌شوند، بدون تردید بخش مهمی از معادله خونین افغانستان هستند که بدون درنظرگرفتن آن نه‌تنها ثبات به این کشور برنمی‌گردد که حتی بستر ظهور گروه‌های دهشت‌افکن دیگر مانند داعش را هم فراهم می‌کند. حضور و قدرت‌گیری داعش در یک سال اخیر در این کشور جدا از عزم بسیاری از نیروهای فرامنطقه برای گشودن جبهه جدیدی در معادلات کنونی ناشی از همین عدم درک و نادیده‌گرفتن واقعیات عینی درون جامعه افغانستان است. طالبان بیش از آنچه یک نیروی ایدئولوژیک و ستیزه‌جو همچون القاعده و داعش باشد، یک نیروی تابع ناسیونالیسم پشتون است که اگر از همان ابتدا از زاویه تنظیم مناسبات قدرت در حوزه درک ماهیت همین ناسیونالیسم با آن برخورد می‌شد، هم‌اکنون افغانستان شاهد این روزهای مصیبت‌بار نبود.

ادامه در صفحه ۱۲